**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۶/۱۰/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(حجیت ظواهر کتاب)**

بحث ما در مورد حجیت ظواهر کتاب بود یک استدلالی معروف هست در حجیت ظواهر کتاب ما به تفصیل وارد نمی‌شویم یک اشاره اجمالی می‌کنم و این را ردّ می‌شوم در عدم حجیت ظواهر کتاب گاهی اوقات به علم اجمالی و تخصیص و تقیید تمسک شده که ما می‌دانیم این عمومات کتاب تخصیص و تقیید خورده بنابراین ظواهر کتاب حجت نیستند. که معمولاً پاسخ می‌دهند که این فارق بین کتاب و سنت نیست در مورد سنت هم همین مطلب می‌آید و پاسخ در هر دو جا انحلال علم اجمالی، علم به مخصص و مقیّد در مواردی که «لو فحصنا لظفرنا به» که نتیجه این علم اجمالی لزوم فحص است اما بعد از فحص حجت نباشد آن نه، آن را شامل نمی‌شود که خب حالا بحثهای مفصل در آن نحوه انحلال و اینها در همان بحث فحص آمده من اینجا فقط یک نکته می‌خواهم ضمیمه کن آن این است که ممکن است شخصی بگوید که بین کتاب و سنت فرق هست کتاب عمومات هست ولی سنت منحصر به عمومات نیست و خب خیلی جزئیات زیادی در سنت هست محطّ آن علم اجمالی کلیات و عمومات و اطلاقاتی هست که در مورد کتاب این متأثر است البته این مطلب هم اگر باشد نتیجه‌اش یک تفصیل دیگری هست نه تفصیل بین ظهور و کتاب و سنت ظهور عمومات و اطلاقات کلیه و به اصطلاح ظهورات دیگر هست بنابراین سنت هم گاهی اوقات یک عموماتی دارد چیزهایی شبیه همان «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» که در آیه قرآن هست در «المؤمنون عند شروطهم» هست یعنی یک تفصیل بین کتاب و سنت نیست تفصیل بین آن چیزهایی که خیلی عام هست عمومات بسیار عام و آنهایی که در آن حدّ عمومیت ندارد که محطّ علم اجمالی و اینها باشد علی أی تقدیر این استدلال خیلی مهمی نیست. عرض کردم عمده استدلال همان نکته‌ای بود که ما در جلسه قبل اشاره می‌کردیم که در واقع ما می‌خواستیم بگوییم ما اثبات عدم وجود قرینه

متصله غیر قرآنیه حالا متصله ولو قرائنه حالیه محفوف به کلام یا تفسیرهایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) همراه کلام دارند آنها را ما نمی‌توانیم اثبات عدم وجود یک چنین قرائنی را بکنیم عمده پاسخی که برای این اشکال می‌شود داد ادله‌ای که اصولیون در نقض کلام اخباریها به آن تمسک می‌کنند هست. اصولیها می‌گویند اگر به فرض ادله‌ای که اخباریها در اثبات عدم حجیت کتاب به آن تمسک می‌کنند روایاتی که می‌آورند از جهت سند و دلالت تام باشد اینها یک معارضاتی دارد و آن معارضات مقدم هست بر این ادله‌ای که اینها تمسک می‌کنند ما در واقع برای ردّ این اشکال هم عمده به آن ادله تمسک می‌شود کرد و آن ادله را باید ببینیم بنابراین با این بیان نقش آن ادله خیلی حساس‌تر می‌شود مرحوم حاج شیخ در دُرر تعبیری دارد ادله اخباریها را مناقشه می‌کند می‌گویند نیازی نیست که ما مراجعه کنیم به اخباری که «ادعی ظهورها فی حجیة الکتاب مع أن کلها أو جلّها مخدوشة» یک چنین تعبیری دارد یا «جلّها أو کلها مخدوشة» حالا عین تعبیرش یادم نیست ولی مضمونش این هست بنابراین این خیلی مهم است که این اخبار را و این ادله‌ای که بر اثبات حجیت کتاب از طرف اصولیون اقامه شده را بررسی کنیم اینجا آقای صدر می‌گوید یک روایاتی هست در اثبات حجیت کتاب به آنها می‌شود تمسک کرد و چهار دسته می‌کنند که حالا در موردشان صحبت می‌کنیم اینجا قبل از وارد این بحث شدن این مطلب هم اشاره کنم اینکه آقای صدر وارد کتاب نمی‌شوند احتمال به دلیل این بوده که، ایشان عقیده‌شان این بوده که نص قرآنی بر حجیت ظواهر کتاب نداریم اگر حجیت ظهور کتاب باشد، اگر باشد ظواهر کتاب هست و طبیعتاً برای حجیت ظواهر کتاب نمی‌شود به ظواهر کتاب تمسک کرد چون یک سری ادله‌ای گاهی اوقات بر ردّ قول اخباریها ذکر می‌شود می‌کنند آیات قرآنی هست که این آیات قرآنی را به اینها تمسک می‌شود این آیات قرآنی یکی از مشکلاتش همین هست که اینها خودشان ظواهرند این طوری نیست که یک نصوصیت آنچنانی داشته باشند اثبات نص بودن اینها در آن ادعای که اصولیها دارد خیلی راحت نیست و مگر شخص بگوید از مجموع این آیات ما مطمئن می‌شویم که این مطلب مسلم هست کنار هم گذاشتن آیات با همدیگر مطلب

را می‌رساند حالا دیگر خیلی نفی و اثباتش براساس یک برهان خاصی نمی‌شود استوار باشد آیات زیادی در این مورد هست اینکه مثلاً قرآن نور تلقی شده قرآن تبیان کل شیء دانسته شده نمی‌‌دانم امثال اینها که خب اینها یک سری مقدماتی را باید ضمیمه‌اش کرد یکی اینکه آیا مراد از تبیان کل شیء این هست که مستقیماً تبیان هست یا با واسطه هم تبیان صدق می‌کند؟ این یک نکته، دوم اینکه این تبیان لکل شیء آیا همه ازمان هست یا مال عصر نزول است یکسری از این طور چیزها هست اینها در واقع اگر کسی آن مقدمات را بتواند ضمیمه کند این ضمیمه کردن این مقدمات بر پایه یک درک قبلی هست که ما می‌دانیم که قرآن برای همه اعصار حجت است و قرآن هم منحصر به نصوص نیست و ظواهر را هم شامل می‌شود یعنی از قبل شخص حجیت ظواهر کتاب را باید پیشفرش بگیرد بعید هم نیست شخصی این مطلب را برایش مسلم باشد که از دیدگاههای دینی مشخص است که خدا فقط نمی‌‌خواهد سنت را مدار استنباط معارف قرار بدهد کتاب و سنت هر دو به عنوان دو اصل هستند در کنار و مضمون حدیث ثقلین را یک مضمون به اصطلاح ثابت و مسلم بگیرد ولی اگر کسی

پرسش: ... پاسخ: یعنی چی؟ نه آنها می‌گویند مشکل پیش نمی‌آید پرسش: ... پاسخ: یعنی چی؟ خب نباشد. پرسش: ... پاسخ: خب این یک بحث دیگر است. بحث این است که می‌خواهم بگویم تمسک به آیات قرآنی بر حجیت ظواهر واقعش این است که کسی تصورات اخباریها را داشته باشد و اینکه می‌شود اصلاً حجیت ظواهر کتاب را زیر سؤال برد را برایش مطرح باشد امثال اینها به راحتی نیست به آیات بشود پاسخ آنها را دادن. ولی اگر نه کسی آن تصور را نداشته باشد از اول اصلاً دیدگاههای اخباریها یک چیزی شبیه شبهه در مقابل بدیه برایش می‌رسد برای اتخاذ رأی به روایاتی که اخباریها تمسک می‌کنند مراجعه نمی‌کند بلکه برای اینکه بگوید این روایات را چطوری توجیه باید کرد مسلم است این مضمونی که اخباریها از این روایت استنباط کردند درست نیست به هر حال این طوری برداشت می‌شود. این است که علی أی تقدیر با توجه به این نکات خیلی شاید پرداختن به آیات قرآن چندان سودمند نباشد مگر حالا از مجموع اینها کسی

بخواهد در کنار روایات به این مجموعه هم تمسک کند آنها هم بد نیست خب می‌خواهد بگوید تعبیرات مختلفی که در مورد قرآن وجود دارد این تعبیرات مفید هست حالا من یک نکته دیگر را می‌خواهم ضمیمه کنم در مورد آیات قرآن یک بحثی در مورد حجیت ظواهر هست آن این است که آیا ظواهر، ظواهری حجت هست که بدون تدبّر ظاهر بودنش استفاده می‌شود یا ظواهری که با تدبّر و دقت هم ما به دست بیاوریم آنها هم حجت هست بحثی هست که آقای صدر دنبال کرده از یک زاویه دید دیگر از این زاویه که آیا ادله نهی از قیاس ظواهری را که با یک نوع ضمیمه کردن تناسبات حکم و موضوع و تنقیح مناط و اینها ما باید به او برسیم نسبت با این ظواهر رادع از حجیتش هست نیست؟ بخصوص در کلام حائری، هر دو کلام در تقریرات آقای هاشمی هم تقریرات آقای حائری هست ولی تقریرات آقای حائری در حاشیه هست مباحث اصول ج2 از قسم ثانی ص160 آنجا بحثش را دنبال کرده بحث سر این هست که آیا ظواهری که با دقت ما باید مطلب را درک بکنیم با کنار هم گذاشتن مثلاً قرینه‌سیاق، بالا کردن پایین کردن بفهمیم که آیه مرادش چی هست آیا اینها هم حجت هست یا حجت نیست؟ عرض کردم ایشان از این زاویه مطلب را دنبال می‌کند که آیا حجیت این گونه ظواهر با ادله‌ای که ناهی از قیاس هست درگیر نیست؟ ادله ناهی از قیاس ولو احتمالاً رادع از اینها هست و احتمال ردع هم مثلاً سیره عقلاء را زمین می‌زند و امثال اینها. بحث را در این چیز دنبال کرده. من حالا منهای آن بحث که آیا ادله‌ای که رادع از قیاس هست اینها را ردع می‌کند خود همین که آیا ما دلیلی داریم بر حجیت ظواهری که با تأمل و تدبّر و دقت در چیزها اعتبارش استفاده می‌شود من فکر می‌کنم مراجعه به آیات قرآن از این جهت که خیلی تأکید در آیات قرآن دارد بر تدبّر آیات دقت در آیات و امثال اینها ممکن است ما بگوییم از اینها استفاده می‌شود که آن ظهوری که با تدبّر در آیات به دست می‌آید آن ظهور هم حجت هست. خب یک آیاتی داریم که تأکید می‌کند که در قرآن باید تدبّر کرد مثل آیه شریفه سوره «ص» آیه 29 «کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا اْلأَلْبابِ» یا در سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) آیه 24 «أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ

الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» و تعبیرات دیگری که از آنها استفاده می‌شود که قرآن امر به تدبّر و دقت در می‌کند شاید هم تعبیری که در بعضی از آیات هست «تعقلون»، «تعقلون» مراد فهم عادی نباشد فهمی که با دقت و امثال اینها باشد آنها هم نظر به همین معنی باشد که در آیات مختلفی «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ» امثال این تعبیرات آورده شده. علی أی تقدیر از این زاویه هم می‌شود به آیات قرآن نگاه کرد و برای اثبات حجیت این قسم از ظواهر به آنها تمسک کرد پرسش: ... پاسخ: بعد از اینکه اصل حجیت ظواهر کتاب را اثبات کردیم اینها ولو به هر حال اینها ظاهر است ولی پرسش: ... پاسخ: آن باید از اول ثابت شده باشد تا بتوانیم ... چون اینها به هر حال ظاهرش این هست که پرسش: ... پاسخ: نه اولویت که ندارد پرسش: چون ممکن است اینها ظهورات بدوی باشند ... پاسخ: نه آنکه نمی‌شود نه بحث سر این هست که به هر حال ... نه آنکه به بحث اولویت نیست بحث این هست که ما اصل حجیت ظهور را باید اثبات کنیم تا بتوانیم به اینها تمسک بکنیم وقتی اصل حجیت را اثبات کردیم دیگر نیازی به تمسک به این آیات نیست.

خب بنابراین از این جهت هم آیات‌می‌تواند مفید باشد ولی عمده روایات بحث هست برای ردّ اخباریها روی همین جهت پرداختن به روایات مهم است مرحوم آقای صدر من فهرست بحثهای آقای صدر را اینجا عرض بکنم آقای صدر روایات را چهار قسم کرده یکی روایاتی که ما را امر می‌کند به تمسک به قرآن در کنار تمسک به سنت مثل حدیث ثقلین که قبلاً هم بحث این را اشاره کردیم که این روایات را به دو گونه به گفته به قرآن و سنت تمسک می‌کرد دو نگاه ما می‌توانیم داشته باشیم یک موقعی قرآن را به عنوان یک دلالت و لفظ دالّ در نظر می‌گیریم می‌گوییم این می‌گوید که به دلالتهای قرآنی تمسک کنید خب این خودش کاشف از این است که اطلاقش اقتضاء می‌کند که همه دلالتهای قرآنی حجت باشد چه دلالتهای نصیه و چه دلالتهای ظهوریه. یک موقعی می‌گوییم که نه این ناظر به دلالتهای قرآنی نیست ناظر به مدلول قرآنی است می‌گوید شما مرادات خدا را به آن تمسک کنید و آن مرادات را پیروی کنید خب بحث این هست که ما مرادات

قرآنی از کجا تشخیص بدهیم؟ می‌گویند اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند که در تشخیص صغرای مرادات قرآنی به آن چیزی که به اصطلاح عرف متعارف برای رسیدن به مرادات پیروی می‌کند تمسک کنید اگر در تشخیص مرادات قرآنی روش دیگری شارع داشته باشد باید این روش را ذکر کند سکوت از ذکر روش دیگر، کاشف از این است که دیگر این حجت است. که البته خب توجه می‌فرمایید این مبتنی بر این هست که ما ادله اخباریها را تام ندانیم والا اگر ادله اخباریها تام باشد می‌گوید سکوت نکرده گفته که ... اصلاً بحث چیز نیست بحث این هست که اقتضاءً کوتاه است چون از اول این اطلاق مقامی، این اطلاق مقامی مجموع ادله است یعنی شارع گفته که شما برای تشخیص مرادات اینکه اطلاق مقامی شکل بگیرد بر پایه این هست که ما در مجموع آیات و روایات چیزی بر خلاف سیره عقلائی نداشته باشیم چیزی که ظهور داشته باشد بر خلاف سیره عقلائی همین مقدار کافی هست برای اینکه ردع باشد حتی ممکن است شخصی ... حالا بحث این را در جای خودش آقای صدر و اینها که محتمل الظهور را هم کافی می‌داند برای اینکه این اطلاق مقامی شکل نگیرد حالا ما آن را قبول نداریم ولی حالا روی مبانی آقای صدر این طوری است.

بنابراین بحث در اطلاق مقامی اگر باشد پرسش: ... پاسخ: با ظهور سنت ظهور کتاب را اعتبار بکنیم؟ پرسش: ... پاسخ: بحث ما پذیرش اصل ظهور است بحث سر اثبات حجیت ظهور نیست بحث این است بعد از اینکه ظهور را حجت دانستیم آیا ظهور کتاب هم حجت هست همچنانکه ظهور سنت حجت هست یا حجت نیست؟

خب این یک دسته. شبیه این مطلب استدلالی هست که در فرمایشات حاج آقا در بعضی زمینه‌های هست مثلاً ایشان در چیزهایی که خبیث هستند، ایشان خبیث را به معنای خبیث واقعی می‌گیرند می‌گویند اجتناب از خبیث واقعی لازم است ولی نظر عرف را طریق می‌گیرند می‌گویند اگر شارع برای خبیث یک مصداق دیگری غیر از مصداق عرفی قائل باشد باید ردع کند این استدلال هم یک چیزی شبیه همان است یعنی اطلاق مقامی ادله اقتضاء می‌کند که اگر شارع،‌خبیث در

نزد شارع غیر از خبیث عرفی باشد باید ردع کند. اینجا هم در واقع همین است یعنی اگر راه شناخت مراد شارع از قرآن غیر از راهی باشد که در عرف متعارف پیموده می‌شود باید از جانب شارع ردعی نسبت به آن طریقه عقلائیه وارد شده عدم ورود راهی بر خلاف طریقه عقلائیه کاشف از این هست که روش شناخت مرادات شارع همان روش عقلائی هست که خب عرض کردم این مشکل در این هست. البته این مشکل در استدلال اخباریها هست ولی آن بیانی که ما بیان می‌کردیم اشکالی که ما مطرح می‌کردیم آن پاسخ این روایات برای حل آن اشکال خوب است ما حرفمان این بود که ما دلیلی نداریم که ادله قرائن حالیه و مقالیه متصله به کلام را نفی کنیم اصل نافی اینها نداریم بنابراین اصل ظهور کلام برای ما احراز شده نیست بنابراین نمی‌توانیم به کتاب تمسک کنیم این اشکالی که ما مطرح می‌کردیم این کلامی که اصولیها دارند جواب اخباریها نشود جواب ما هست اشکال ما را پاسخ می‌دهد چون به هر حال بحث این هست که خود این می‌گوید که کتاب حجت هست اطلاق مقامی‌اش هم این هست که آن راه متعارفی که برای شناخت کتاب هست آن راه متعارف حجت هست قدر مسلم‌اش بعد از فحص حجت است. یعنی بعد از فحص از روایات و امثال اینها آن فحص از مخصص و امثال اینها آن را حجت کرده دیگر این اشکالی که پرسش: ... پاسخ: خب بحث همین است. نه اصل عدم قرینه این روایت می‌گوید که ... یعنی خود این می‌گوید بعد از فحص ظواهر کتاب حجت هست پرسش: ... پاسخ: در جایی ندارد. فرض این هست که ما می‌گوییم در هیچ جای دیگر کتاب نمی‌شود چیز کرد. اگر قرار باشد اصل عدم قرینه را شارع تعبداً‌نفی نکرده باشد خود این روایتها از بین می‌رود دیگر لغو می‌شود دیگر. این روایات نمی‌‌تواند فقط ناظر به مواردی باشد که ما قطع داریم که قرینه نیست این کجا هست که ما قطع داشته باشم؟ آیات فراوان زیادی هست یعنی آیه‌ای که ما بدانیم شأن نزولش در تعیین مفادش دخالت ندارد اگر باشد فی غایة القلة هست. اینکه گفته کتاب و سنت حجت اختصاص ندارد به آنجایی که ما قطع داریم که شأن نزولی تأثیری ندارد در مفادش قرینه نمی‌دانم حالیه‌ای مقالیه‌ای در مفادش ... همه آیاتی چنین احتمالاتی

وجود دارد همین حدیث ثقلین خلاصه حدیث ثقلین نافی کلام اخباریها نیست ولی اشکال ما را دفع می‌کند بنابراین ما کلام اخباریها را فی نفسه تام نمی‌دانستیم گفته آن ادله ناتمام است پس آن ادله ناتمام است عرض خود ما هم با همین چیزی مثل حدیث ثقلین نفی می‌شود پس از امثال حدیث ثقلین استفاده می‌شود که کتاب فی الجمله حجت است، فی الجمله که می‌گویم ولو در طول مراجعه به سنت چون اینکه از حدیث ثقلین حجیت کتاب قبل از مراجعه به سنت استفاده نمی‌شود بعد از مراجعه به سنت، کتاب را حجت می‌داند و حجیت کتاب بعد از مراجعه به سنت که نمی‌تواند مقصور به مواردی باشد که نص است یا ظهورش احراز شده است و مطمئن‌ایم که قرینه‌ای وجود ندارد چون نمی‌تواند مقصور به او باشد معنایش این هست که شارع احتمال وجود قرائن متصله حالیه یا مقالیه را ملغی کرده این لازمه این مطلب هست ولو عقلاء هم یک چنین اصلی نداشته باشند شارع یک چنین اصلی دارد البته ممکن است که ما این را کاشف از این بگیریم که مقدار آن قرائن این قدر مقداری نیست که با فحص به آن نرسیم یعنی ممکن است بگوییم که عقلاء هم در جایی اصالت عدم القرینه را جاری می‌کنند که احتمال قابل توجهی وجود داشته باشد ما ممکن است از حجیت شرعیه استفاده کنیم که احتمال وجود قرائنی که مفاد آیه را تغییر می‌دهد و ما فحص به آن نمی‌رسیم اینها زیاد نیست یک چیزی شبیه غیر محصوره و امثال اینها، احتمالش احتمال موهومی هست که مورد اعتنای عقلائی نیست ولی آن خیلی مهم نیست ما نمی‌خواهیم حالا اثبات کنیم که از ادله حجیت قرآن این داخل در موضوع حجیت عقلائی می‌شود قرآن یا داخل در او؟ خیلی برایمان مهم نیست اثبات آن ممکن است ما از آن ادله این مطلب را استفاده بکنیم یا استفاده نکنیم علی أی تقدیر آنکه برای ما مهم است از این ادله استفاده می‌شود که اشکالی که ما مطرح می‌کردیم این اشکال جا ندارد. پرسش: فضایی که حدیث ثقلین صادر شده با این فضای ... فرق نمی‌کند؟ پاسخ: می‌گوید تا روز قیامت حجت است حدیث ثقلین می‌گوید تا روز قیامت حجت است پرسش: ... پاسخ: نه حجیتش را تا روز قیامت دارد می‌گوید پرسش: ... بهما یعنی مجموعش با هم ... پاسخ: بله درست است ما معنی کردیم یعنی بعد از

فحص از قرآن، بعد از فحص از روایات نمی‌‌خواهیم قبل از فحص بگوییم پرسش: بعد از فحص هم باشد ... قرآن بعد از فحص حجت است که ... پاسخ: یعنی معنای این مطلب این است که اگر سنتی کتاب در کنارش نباشد حجت نیست؟! اینکه نمی‌شود. پرسش: ... پاسخ: توجه بفرمایید. اگر شما حجیت سنت را در جایی که موافق کتاب هم نباشد یعنی یک آیه قرآنی بر طبقش نباشد را قبول دارید که همه قبول دارند کتاب را هم باید همین طور معنی کنید یک موقعی بحث سر این هست که در مورد هر موردی هم باید کتاب باشد هم باید سنت باشد اگر این مراد هست پرسش: جنبه سنتش دلیل داریم که سنت به تنهایی حجت است ... پاسخ: خب کتابش هم همین می‌شود دیگر پرسش: آن را از خارج می‌فهمیم ... پاسخ: نه این معنی ندارد که دو طور معنی کنید که. توجه نکردید یا مراد این هست که در هر مورد باید به مجموع من حیث المجموع تمسک کنید سنت و کتاب فرقی ندارد یا مراد این هست که هر کدامش را بعد از مراجعه به دیگری حجت است کتاب حجت ولی بعد از مراجعه به سنت، سنت حجت است بعد از مراجعه به کتاب تک‌تک‌شان حجت هست با ملاحظه دیگری با عنایت به دیگری اگر این باشد این اثبات ادعای اصولیون را می‌کند دیگر پرسش: استقلال به حجیت را چطوری ... پاسخ: ببینید سنت استقلال به حجیت که دارد اینکه مسلم است پرسش: ... پاسخ: نه از خارج نیست از مفاد همین است بحث سر این هست. این مفادش چی هست؟ مفادش استقلال در حجیت ولو با نگاه به دیگری است یا نه عدم استقلال است اگر عدم استقلال می‌گویید هیچکدام حجت نیست که مسلماً این طور نیست پس مفاد این روایت این هست که هر یک از اینها را پرسش: ناظر نیست ... پاسخ: نه ناظر است یعنی چی ناظر نیست؟ پرسش: ما می‌گوییم جنبه استقلالی ... پاسخ: نمی‌شود که این باید دید مفادش چی می‌گوید به هر دو تمسک کنید پرسش: مفادش این است که به هر دو رجوع کنید اما چطوری ... پاسخ: نه خیر اصلاً این حرفها چی هست؟ باید به اینها رجوع کنید یعنی هیچ معنی می‌دهد پرسش: ... پاسخ: نه اینها می‌گوید در مقام بیان این جهات نیست. ... در مقام بیان نبودن معنایش این است که اصلاً هیچ نمی‌تواند پرسش: ... پاسخ: اصل لاحظ

شدنش که مسلم است پرسش: ... پاسخ: آنکه مسلم است اینکه می‌خواهد بگوید هر یک از اینها برای حجیتش نیازمند به مراجعه به دیگری هست این مقدارش مسلم است از حدیث و سنت شما یک مقدار بالاتر از این می‌خواهید بگویید، می‌خواهید بگویید که نه تنها باید مراجعه به او بکنید در هر مورد باید هر دو هم باشد از همدیگر شاهد داشته باشیم یعنی هیچ موردی که یک آیه قرآن یا یک روایت بر طبقش باشد پرسش: بگویید که مخالف نداشته باشد کافی است پاسخ: خب اگر آن باشد همین ادعای ماست دیگر. بحث سر این هست بحث سر این است که آیا مراد این هست که در هر مورد باید به هر دو از هر دو دلیل داشته باشیم یا نه اگر یکی دلیل باشد به آن هم مراجعه کنید او را ردّ نکند حجت است اگر این باشد همین ادعای اصولیون است دیگر این است که عرض می‌کنم مواردی مثل حدیث ثقلین بهترین دلیل هست برای ردّ آن اشکالی را که ما مطرح می‌کردیم حالا بقیه چیزهایش را ما چیز می‌کنیم. چهار دسته که مرحوم آقای صدر کرده ... مرحوم شیخ انصاری اینجا روایات را چهار دسته نکرده ولی روایات اصلی بحث در کلام مرحوم شیخ آمده رسائل اینجا بحث را خوب طرح کرده إن‌شاءالله ما کلاس راهنماء ما امشب داریم و رسائل را دوستان ملاحظه بفرمایید بخصوص بعضی عبارتهای رسائل هست که به اصطلاح عبارتهای رسائل را دقت بفرمایید

پرسش: ... در آن فضا یک سری قوانینی بوده حضرت این حرف را زده باشد گفته الی یوم القیامة از کجایش در می‌آید که بعداً اگر اخفای قرائن شد الی یوم القیامة هست پاسخ: گفته کتاب تا الی یوم القیامة حجت است پرسش: ... پاسخ: ببینید فضای حاکی را در نظر می‌گیرید یا فضای ... این روایت می‌گوید که کتاب تا روز قیامت حجت است پرسش: در چه فضای دارد این حرف را می‌زند پاسخ: این فضای گفتنش را کار نداشته باشید فضای حجیت را در نظر بگیرید پرسش: می‌گوید چون فضا این است ... پاسخ: نه چون فضا این است نه تا روز قیامت هر فضایی می‌خواهد باشد گفته تا روز قیامت دیگر تا روز قیامت گفت حجت است نه اینکه اگر فضا چنین باشد اگری نیست که پرسش: بالأخره با توجه به شواهدی چیزی گفته دیگر فضای موجودش این صحبت ... پاسخ: نه خیر با توجه به

فضای موجود نگفت. معنای حرف شما این است که حجیت فقط در الان است اینکه بر خلاف نص حدیث ثقلین است پرسش: آن شرایط تا قیامت باقی بماند حجت است اما اگر این شرایط را تغییر بدهند حجت نیست پاسخ: نه چنین چیزی نگفته حجیتش متوقف بر وجود شرایط نیست گفته تا روز قیامت من غیر تعلیقٍ علی شیءٍ حجت است پرسش: یعنی قرائن حالیه‌ای که دارد حضرت صحبت می‌کند هیچ دخیل نیست پاسخ: معنایش این است که دخالت ندارد دیگر این معنایش این است دخالتش به گونه‌ای نیست که با فحص به آنها نرسیم یا اگر هم باشد این قدر کم است که شارع آن را ملغی کرده پرسش: از آن عدم تحریف قرآن استفاده می‌شود یا نه؟ پاسخ: نه آن استفاده نمی‌شود پرسش: استفاده می‌شود که اگر هم چیزی موجود باشد با سنت اصلاح می‌شود پاسخ: ولو با سنت اصلاح می‌شود ولو به هر حال اینکه دخالت داشته باشد در حجیت کتاب نه این قدر نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»